اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری

راه حکمرانی

روزنامه الکترونیکی @HOKMRAH شماره ۲۱

اندیشکده های حکمرانی و قانونگذاری استانی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

روزنامه الکترونیکی
اندیشکده‌های حکمرانی
و قانون گذاری استانی
مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
شماره ۲۱

۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۵
۱۲ ذی القعده ۱۴۴۷
۳۰ آوریل ۲۰۲۶

@HOKMRAH

ایران چگونه جنگ علیه خود را به میدانی فراتر از مرزها و شریان‌های حیاتی جهان تبدیل کرد؟

حسام رسولی، دبیر اندیشکده حکمرانی و قانونگذاری استان اردبیل



جنگ تحمیلی آمریکایی-صهیونیستی علیه ایران را نمی‌توان صرفاً در چارچوب یک رویارویی نظامی کلاسیک فهم کرد. این جنگ، در سطحی عمیق‌تر، تلاشی برای سلطه بر شریان‌های حیاتی منطقه و جهان است؛ شریان‌هایی که از انرژی و کشتیرانی تا بازارهای مالی، زنجیره تأمین، امنیت دیجیتال و جریان داده‌ها و افکار عمومی امتداد دارند. آن هم با منطق قانون جنگل و زیر پاگذاشتن تمام مرزهای اخلاقی و انسانی. در چنین وضعی، «میدان» دیگر فقط خاک و مرز نیست، بلکه شبکه‌ای چندلایه از فضاهای فیزیکی، رسانه‌ای، اقتصادی و ادراکی است و این صحنه را ایران به خوبی درک کرده است و اکنون جهان در حیرت است که ایران چگونه محاسبات دشمن و روایت‌سازی‌ها و تصویرسازی‌های آن را مغلوب ساخته و دشمن را در میدانی فراتر از مرزهای خود در بن‌بست و مخمصه‌ای منطقه‌ای و جهانی قرار داده است؟ جایی که هر تنش با ایران، فوراً به قیمت نفت، ریسک بیمه نفتکش‌ها، بورس‌ها و زنجیره تأمین سرایت می‌کند. این یعنی ایران توانسته است میدان را از خاک به جریان چندلایه انتقال دهد.

از دفاع صرف تا انتقال میدان: در جنگ‌های کلاسیک، کشور هدف معمولاً تلاش می‌کند حمله را در همان سطح ضربه‌خورده مهار کند. اما ایران در این جنگ، صرفاً در موضع دفاعی نماند؛ بلکه با ترکیب بازدارندگی مردمی و نظامی، عمق راهبردی، موقعیت ژئوپلیتیکی، قدرت مهار و ظرفیت پاسخ، جنگ را از یک عملیات محدود علیه خود به بحران گسترده‌تری در منطقه و بازارهای جهانی تبدیل کرد. این یعنی ایران، «میدان» را از سطح خاک خود به سطح نظم پیرامونی و شریان‌های حیاتی جهان منتقل کرده است.

شکست تصور جنگ کوتاه با شوک‌های سخت: دشمن در بسیاری از سناریوهای خود بر شوک‌های ویران‌کننده اولیه و فروپاشی سریع حساب کرده بود. اما ایران با حفظ انسجام درونی با اتکا به غیرت و شعور سیاسی قدرتمند مردم، کنترل سطح تنش و نشان دادن توان ادامه‌دار بودن درگیری، این فرض را باطل کرد. در نتیجه، جنگ از حالت «ضربه قاطع» خارج و به «میدان فرسایش» تبدیل شد؛ میدانی که در آن زمان، به جای دشمن، علیه خود او عمل می‌کند. همین شکست سناریوی اصلی «فروپاشی چند روزه» باعث شده بازارها، دولت‌ها و معامله‌گران برای یک درگیری کوتاه آماده نباشند؛ بلکه خود را با سناریوی طولانی‌تر، پرهزینه‌تر و چندلایه‌تر تطبیق دهند.

منطقه‌ای‌سازی جنگ: یکی از مهم‌ترین دستاوردهای ایران این است که اجازه نداد جنگ در مرزهای ملی محصور بماند. هر سطح از فشار بر ایران، به‌واسطه‌ی جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک کشور، به اطراف سرایت می‌کند: از خلیج فارس و آبراه‌های راهبردی تا بازارهای انرژی و امنیت حمل‌ونقل. به بیان دیگر، ایران جنگ را از یک مسئله‌ی دوجانبه به یک مسئله‌ی منطقه‌ای و جریان هم‌پیمان صهیونیستی، آمریکایی و سپس جهانی بدل کرده است.

تنگه هرمز؛ تبدیل نقطه ژئوپلیتیکی به اهرم: ایران با موقعیت خود در تنگه هرمز، یک نقطه جغرافیایی را به اهرم راهبردی تبدیل کرده است. گزارش‌ها می‌گویند بازارها با هر نشانه‌ای از اختلال در هرمز دچار نوسان می‌شوند و برخی تحلیل‌ها از جهش شدید قیمت نفت، کود، LNG، گاز هلیوم و... در سناریوهای بحرانی خبر می‌دهند. همین «احتمال اختلال» کافی است تا هرمز به اهرم بازدارندگی بدل شود.

مجلس ایران در حال طرح ریزی یک رژیم حقوقی جدید برای مدیریت تنگه هرمز است که بر اساس آن، اخذ عوارض ریالی از شناورها یکی از اجزای اصلی سازوکار پیشنهادی به شمار می‌رود. در صورت اجرای چنین مدلی، شرکت‌های عبوری برای پرداخت هزینه‌ها ناگزیر از تأمین ریال خواهند شد؛ امری که می‌تواند تقاضا برای پول ملی ایران را افزایش دهد و برای شرکت‌ها و دولت‌ها هزینه‌ی کنار گذاشتن ایران را بیشتر می‌سازد، یعنی آنها را وادار می‌سازد به‌جای دور زدن ایران، با آن تعامل کنند. و این یعنی یک دستاورد بسیار هوشمندانه در چارچوب قوانین بین‌المللی که ایران را در مقابل استراتژی منزوی‌سازی به مرکز تنظیم‌گری در یک گذرگاه حیاتی و از یک موقعیت هدف فشار به صاحب اهرم تبدیل می‌کند.

انتقال هزینه به بیرون از میدان: آنچه جنگ علیه ایران را از بسیاری جنگ‌های دیگر متمایز می‌کند، توان ایران در «بیرون بردن هزینه» است. به این معنا که جنگ فقط داخل ایران هزینه تولید نمی‌کند، بلکه برای دشمن، برای همسایگان و کشورهای همسو با دشمن سلطه‌گر، برای بازار انرژی، برای حمل‌ونقل و برای اقتصاد جهانی نیز هزینه‌ساز می‌شود. این همان نقطه‌ای است که جنگ از یک تهدید ملی به یک بحران فراملی ارتقا پیدا می‌کند.

نتیجه راهبردی: ایران در این جنگ نشان داده که فقط در حال دفاع از خود نیست؛ بلکه دارد صحنه جنگ را بازطراحی می‌کند و طراح جابه‌جایی سطح جنگ هم هست. در واقع، ایران جنگ علیه خود را از یک نبرد محدود به یک معادله‌ی چندلایه تبدیل کرده است؛ معادله‌ای که در آن، دشمن مجبور است به جای چند روز، به چند ماه و چند جبهه هم‌زمان فکر کند. این، همان پیروزی در سطح «میدانی فراتر» است: یعنی تبدیل تهدید به اهرم و دفاع به بازتعریف صحنه.

در این چارچوب، پیروزی یا شکست فقط در میدان نظامی تعریف نمی‌شود؛ بلکه در میزان اختلالی سنجیده می‌شود که بر شریان‌های انرژی، زنجیره تأمین، بازارهای مالی و محاسبات راهبردی دشمن تحمیل می‌شود. این همان جایی است که «دفاع از خود» به «بازطراحی صحنه جنگ» تبدیل می‌شود.



اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری استانی

راه حکمرانی

روزنامه الکترونیکی @HOKMRAH شماره ۲۱

اندیشکده های حکمرانی و قانونگذاری استانی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

روزنامه الکترونیکی
اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری استانی
مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
شماره ۲۱

۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۵
۱۲ ذی‌القعده ۱۴۴۷
۳۰ آوریل ۲۰۲۶
شماره ۲۱

@HOKMRAH

تاثیرات جنگ علیه ایران در انتخابات ریاست جمهوری آینده آمریکا

محمدرضا کفاش جمشید، عضو شورای علمی اندیشکده حکمرانی و قانونگذاری استان اردبیل



جنگ جاری قطعاً بر انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۸ آمریکا تأثیر خواهد گذاشت و ابعاد آن خیلی فراتر از صرفاً انتخاب رئیس‌جمهور بعدی است. در واقع، می‌توان گفت این جنگ هم‌اکنون در حال بازتعریف خطوط اصلی مبارزات انتخاباتی آتی است.

۱. تعیین جانشین ترامپ و جنگ قدرت در حزب جمهوری‌خواه

از آنجا که ترامپ به دلیل پایان یافتن دو دوره ریاست‌جمهوری نمی‌تواند دوباره نامزد شود، انتخابات ۲۰۲۸، رقابتی برای جانشینی اوست و جنگ با ایران به «معیار» اصلی سنجش گزینه‌ها تبدیل شده است.

جنگ نگاه‌ها را به دو جانشین اصلی یعنی جیدی ونس (معاون رئیس‌جمهور) و مارکو روبیو (وزیر امور خارجه) متمرکز کرده است. گزارش‌ها حاکی است که ترامپ در حال سنجش گزینه‌ها از خود پرسیده: «جیدی یا مارکو؟».

جیدی ونس: با رویکردی محتاطانه، عملاً در موقعیتی دشوار قرار گرفته؛ او که زمانی از منتقدان جنگ‌های خارجی بود، اکنون باید از جنگی حمایت کند که با سابقه فکری‌اش در تضاد است. در نظرسنجی‌ها نیز حمایت اولیه از ونس با ۵۰٪ کاهش یافته است.

مارکو روبیو: با مواضع جنگ‌طلبانه و نزدیک به سیاست‌های ترامپ، گزینه‌ای همسو نشان داده است. با افول ونس، محبوبیت روبیو افزایش یافته و اکنون با ۱۷٪ رتبه دوم را دارد.

نتیجه نهایی جنگ تعیین خواهد کرد که کدام رویکرد برنده نهایی جانشینی است.

۲. فرصت و تهدید برای حزب دموکرات

جنگ، هم «فرصت» و هم «خطر» را برای دموکرات‌ها به همراه دارد، آن‌ها را بر سر دوراهی قرار داده و منجر به منازعاتی میان جناح‌های مختلف (از جمله بر سر حمایت از اسرائیل) شده است.

- سناریوی موفقیت: روشن است اگر جنگ به موفقیت نظامی در ایران منجر شود، موضع جمهوری‌خواهان تقویت می‌شود و دموکرات‌ها در موضع ضعف قرار می‌گیرند.
- سناریوی شکست (محتمل‌تر): اگر جنگ طولانی شده و به باتلاقی مشابه عراق و ویتنام بدل شود، بار سیاسی آن گریبان‌گیر جمهوری‌خواهان خواهد شد. کامالا هریس، گاوین نیوسام و پیت بودیجیج از شانس‌های اصلی نامزدی دموکرات‌ها هستند و احتمالاً از نارضایتی عمومی به سود خود بهره می‌برند.

۳. افکار عمومی و میراث سیاسی ترامپ

عملکرد اقتصادی و افزایش هزینه‌های زندگی در کنار جنگ، بشدت به پایگاه رأی ترامپ ضربه زده و میراث سیاسی او را با خطر مواجه کرده است. با وجود حمایت ۷۵٪ جمهوری‌خواهان، سرنوشت سیاسی این رقابت مخالفت گسترده‌ای شکل سنگین خواهد بود.



اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری استانی

راه حکمرانی
روزنامه الکترونیکی @HOKMRAH شماره ۲۱
اندیشکده های حکمرانی و قانونگذاری استانی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

روزنامه الکترونیکی
اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری استانی
مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
شماره ۲۱

۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۵
۱۲ ذی القعده ۱۴۴۷
۳۰ آوریل ۲۰۲۶

@HOKMRAH

تحلیلی بر رفتار سیاسی ترامپ در مقابل ایران

محمدرضا کفاش جمشید، عضو شورای علمی اندیشکده حکمرانی و قانونگذاری استان اردبیل



تحلیل رفتار سیاسی دونالد ترامپ در قبال ایران، بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی او، ناقص خواهد بود. ساختار شخصیتی او – به ویژه ترکیب کیش شخصیت، خودشیفتگی، چانه‌زنی جسورانه، واقعیت‌گریزی و ابزاری دیدن قدرت – مستقیماً سیاست‌های خصمانه و غیرقابل پیش‌بینی او را شکل داده است. در این رابطه چند محور کلیدی قابل تحلیل هستند:

– نیاز به «معامله بزرگ» و تحقیر میراث دیگران

خودشیفتگی ترامپ باعث می‌شود هر دستاورد دولت قبل از خود، به ویژه برجام را که دستاورد اوباما و بایدن می‌داند، یک «تحقیر شخصی» تلقی کند. از این رو:

• خروج از برجام بیشتر از آن که یک تصمیم معقول و راهبردی در سیاست های آمریکا محسوب شود، اقدامی انتقام‌گیرانه برای پاک کردن نام رقیب از تاریخ بود.

• او به زعم خود، دنبال «توافق بزرگ‌تر» بود که اسم خودش روی آن باشد؛ توافقی که در آن ایران کاملاً تسلیم شود و بتواند آن را به عنوان «بهترین معامله تاریخ» به رخ بکشد.

– سیاست «فشار حداکثری» به مثابه چانه‌زنی تهاجمی

اخلاق معامله‌گرای ترامپ (برنده-بازنده) در سیاست «فشار حداکثری» علیه ایران متجلی شد:

• هدف، ترغیب نبود، تسلیم بود. او برخلاف دیپلمات‌های سنتی، ابزارهای اقتصادی و نظامی را نه برای رسیدن به یک توافق، بلکه برای ورزدادن ایران بر زمین می‌خواست تا آن را مجبور به پذیرش شروط بی‌نهایت کند.

• ترور شهید سلیمانی: این اقدام نمایشی قدرتی، ترجمان نیاز همیشگی او به نشان دادن «ما همیشه برنده‌ایم» بود. او با حذف فرمانده ارشد نظامی محبوب ایرانیان، ضعف نظامی خود را پنهان کرد.

– واقعیت‌گریزی و عدم پذیرش شکست

یکی از بارزترین مثال‌ها در این زمینه، مواجهه با شکست عملی است:

• نادیده گرفتن هزینه‌ها: در جریان جنگ اخیر، با وجود افزایش تورم، تلفات و مخالفت‌های داخلی، او نه تنها شکست را نپذیرفته، بلکه مدام آن را «پیروزی بزرگ» می‌نامد.

• بازنویسی واقعیت: تیم رسانه‌ای او هر خبر منفی را «اخبار جعلی» و هر اعتراضی را «کار ایران و یا مخالفان به عنوان مثال دموکرات‌ها» معرفی می‌کند، تا تصویر «قوی بودن» او حفظ شود.

– ابزاری دیدن نهادها و متحدان

ابزاری دیدن دیگران در سیاست خارجی ترامپ نیز کاملا نمایان است:

• متحدان (رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی) به عنوان ضامن نمایش قدرت؛ او از آن‌ها نه برای دیپلماسی جمعی، بلکه برای تقویت نمایش «تنها رئیس جمهور جسور» استفاده می‌کند.

• نهادهای اطلاعاتی و نظامی؛ هنگامی که تحلیل آن‌ها با خواسته‌های جاه‌طلبانه او هماهنگ نباشد، مستقیماً نادیده گرفته می‌شوند (مثل برکنار کردن مقامات امنیتی و مقامات نظامی ارشد و نادیده گرفتن هشدارهای سازمان سیا درباره پیامدهای ترور سعید سلیمانی و جنگ اخیر).

– جنگ جاری (۲۰۲۶) حاصل همان شخصیت است.

جنگ فعلی، نقطه اوج تمام این ویژگی‌های ترامپ را نشان می دهد:

• خودشیفتگی: او برای جلوگیری از «لنگ اردک زخمی» شدن در انتخابات میاندوره‌ای، جنگ را تشدید کرد تا توجه‌ها را از بحران‌های داخلی منحرف کند.

• بی‌اعتمادی به نهادها: او با دور زدن کنگره و شورای امنیت ملی، جنگ را شخصی‌سازی کرد.

• واقعیت‌گریزی: در برابر تلفات و هزینه‌های فزاینده، مدام «نقشه پیروزی» می‌دهد، هرچند هیچ راهبردی برای خروج از جنگ ندارد.

در مجموع شخصیت‌پرستی، خودشیفتگی و غیرقابل پیش‌بینی بودن ترامپ، موضوع ایران را از یک چالش ژئوپلیتیک به مسابقه نمایش قدرت شخصی تبدیل کرده است. او ایران را نه یک کشور مستقل، بلکه حریفی می‌بیند که باید در یک «معامله بزرگ» مغلوب و تحقیر شود.

بنابراین، تا وقتی او در قدرت است، هرگونه تنش‌زدایی و دیپلماسی مؤثر، به دلیل نیاز روانی او به اثبات «برنده بودن» در برابر ایران، عملاً غیرممکن به نظر می‌رسد. امکان توافق امریکا و ایران شبیه یک معجزه خواهد بود.

